

## باز هم در باره «فراخوان ملی فراندوم» در خواست شاگردی از استاد

رضا اکرمی

۲۰۰۵/۰۱/۰۳

ساعتی پیش پاسخ دردمندانه و مسئولانه استاد ارجمند ، آقای دکتر محمد ملکی به استاد بزرگوار دیگر ، آقای علی اصغر حاج سید جوادی را خواندم . مطلبی تحت عنوان « سخنی با دوست . در سایت انتر نتی «عصر نو»

ضمن درد آشنا دیدن نگاه و نگرش ایشان در نقد مقاله جناب حاج سید جوادی ، نه جایی برای خود در این مناظره می بینم و نه قصد «پا برهنه دوییدن» در گفتگوی بین دو دوست . اما ایشان در پایان مقاله خود به اصولی اشاره داشته اند که اگر چه با شناخت از سابقه فکری و مبارزاتی که داشته اند مورد سؤال نبود ، اما عدم صراحت آنها در فراخوانی که ایشان هم از چهره های اصلی امضاء کننده آن می باشند همانطور که می دانیم منشا دامن زدن به بحثها و حدس و گمانهای بسیاری گردید که شاید می شد از وقوع آن احتراز کرد .

آقای ملکی در مقاله خود ضمن بیان این حقیقت که با انتشار فراخوان در وحله اول «هدف شروع یک گفتمان بین گروهها بود که عملی شد» می نویسند : « باید با کشاندن مردم به صحنه مبارزه و فراهم ساختن شرایطی که بتوان با آزادی احزاب و انتشار روزنامه های همه نحلتهای سیاسی و فکری و آزادی همه زندانیان سیاسی - عقیدتی و در اختیار همه گروهها قرار گرفتن رسانه های ارتباط جمعی و نظارت احزاب و سندیکاها و مراجع بین المللی بر یک انتخابات آزاد موفق شویم و اساسی ترین پایه های ساختاری نظام سیاسی آینده ایران را در قانون اساسی بر سه پایه زیر که خواست شما و ماست بنا نهیم »

۱- جمهوری براساس مردم سالاری و کثرت گرایی؛ ۲- جدایی دین از دولت و حکومت؛ ۳- دموکراسی براساس آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی.

ایشان پیشتر براین نکته درست نیز انگشت گذاشته اند که : « من در این یادداشت باصراحت می گویم یکی از خط قرمزها ائتلاف یا نزدیک شدن به سلطنت طلبهاست . ما بارها

گفته ایم هرکس که شناسنامه ایرانی دارد حق دارد در مورد آینده ایران بگوید و بنویسد و تصمیم بگیرد . ما از آزادی و مردم سالاری جز این چیزی نمی فهمیم .»

با توجه به چنین صراحت هائی و با توجه به اینکه لااقل در میان ۸ امضاء کننده اولیه فراخوان ، کسی خلاف این سابقه و این نگرش را در قبال سلطنت طلبان بیان نداشته است . آیا جا نداشت و هنوز هم جا ندارد تا از شکاف بزرگی که در صفوف نیروهای جمهوریخواه از همین منظر ایجاد شده است جلو گیری کرد و بقول معروف « در را بر پاشنه درست خود گذاشت » . و به جای نوشتن توضیح و تفسیر های گوناگون ، اما فردی ، نسبت به تهیه متنی اقدام کرد که ضمن پذیرش حق تمام شهروندان ایرانی در هر صحنه دمکراتیک انتخابات ، بر اصول پایه ای یک حکومت واقعا دمکراتیک و مردم سالار که با توجه به تمام سوابق تاریخی کشور ما ، در سنت سلطنت و دستگاه شیخ ، نشانی از آن نبوده است ، اقدام نمود .

بدون تردید نوشتن متنی بدین مضمون ، امضاء گرایشی از طیف حامیان نظام پادشاهی را به همراه آندسته از «جمهوریخواهان» که همچنان دل در گرو نوع تعدیل شده تری از حکومت دینی را دارند با خود نخواهد داشت اما یقینا در صفوف جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران ، پشتیبانان پایدارتر و مطمئن تری می یابد .

نیروئی که یقینا طالب مداخله خارجی در امور داخلی خود نیست . و طبعاً از این زاویه از امکانات پایگا ههای ثابت بیگانه بر خوردار نیست اما برای شما و ما چه باک . این نیرو البته معمولاً علاقمند است بر ظرفیت مبارزات و مقاومت های مردمی غلو کند ، همه یا هیچ بخواهد ، در بسیاری موارد آرزوهای خود را جای واقعیت بگذارد . اما آرمناخواه است ، آماده است به پای آرمانهای انسانیش جان بگذارد ، مردم گراست از قدرت گیری مردم نمی هراسد ، اگر چه تیغ سرکوب جلا ، کمی پیش از شما ، بر گردش نشسته است و راهی جز از دور بر آتش داشتن در پیش رویش باز نبوده است ، البته به طور ناصواب از همگامی چون شما هم باید بشنوند که « بسیاری از ایرانیهای مقیم خارج مصداق کسانی هستند که پای گود ایستاده و مرتب دستور می دهند لنگش کن .» اما فکر می کنم اکثریت آنها و در این جا مرادم همان بخش برنمرزیست ، از جنس همانهایی هستند که قربانیان قتل های زنجیره ای بودند و همانهایی که ،

شجاعانه در داخل ایران پا پیش گذاشته اند و بر ضرورت نقطه پایان گذاشتن ، بر این شب سیاه پای می فشارند .

جا دارد به این نیرو تکیه شود . صدای جمهوریخواهان ، داخل و خارج نشناسد . و به اتفاق هم برای بر پا داشتن سه ۳ اصلی که در نامه اتان اشاره داشته اید کمال همفکری و همگامی را بکار گیریم .

### آقای حجت الله معینی

### جاغروند،

### یکی از پدران فدائیان درگذشت!

بامداد روز دوشنبه ۷ دی ماه ، آقای حجت اله معینی چاغروند ، پدر یاران جان باخته ، هبت (همایون ) و بهروز معینی ، در اثر سکت قلبی چشم از جهان فرو بست .

وی چند سال بیشتر نداشت که پدرش معین السلطنه ، حاکم لرستان را ، بدلیل عدم همکاری با رضا شاه ، بدار آویختند . دردوره محمد رضا شاه ، سه فرزندش منصوره ، بهروز و هبت معینی همراه با تعداد زیادی از خویشان نزدیکش - خانواده اعظمی - به بند کشیده شدند و او آواره در زندانها شد .

در جمهوری اسلامی نیز آسوده نماند . بهروز در جریان یک ماموریت تشکیلاتی ، در تصادف رانندگی جان سپرد . هبت همراه بیش از ده تن از اقوام و نزدیکانش به جوخه اعدام سپرده شد و فرزند دیگرش محمد رضا - که هنوز محصل بود - دستگیر و سپس آزاد گشت و امروز در تبعید بسر می برد .

ما ضمن ابراز عمیق ترین همدردی ها با همزمان عزیزمان محمد رضا و خاطره معینی واعلام تسلیت به خانواده های معینی و اعظمی ، خود را در این غم و اندوه سهیم می دانیم .

کمیته مرکزی

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۸ دی ۱۳۸۳ - ۲۸ دسامبر ۲۰۰۴

## «استاد» را آسوده

## گذارید،

## بکار خویش رسد!

احمد آزاد

۱۶ دی ۱۳۸۳ / ۵ ژانویه ۲۰۰۵

چند روز پیش رفیق عزیز من رضا اکرمی در مطلبی با عنوان «در خواست شاگردی از استاد»، خطاب به آقای ملکی، از ایشان دعوت کرده است تا بجای «نوشتن توضیح و تفسیر های گوناگون، اما فردی»، چنانچه واقعا به گفته های خود پای بند است، دست به تهیه متنی زند که در آن «ضمن پذیرش حق تمام شهروندان ایرانی در هر صحنه دمکراتیک انتخابات، بر اصول پایه ای یک حکومت واقعا دمکراتیک و مردمسالار که با توجه به تمام سوابق تاریخی کشور ما در سنت سلطنت و دستگاه شیخ، نشانی از آن نبوده است»، تاکید شده باشد. شان نزول این درخواست، اشاره به نوشته آقای ملکی است با عنوان «سخنی با دوست» (سایت عصر نو) که در پاسخ مطلب انتقادی آقای حاج سیدجوادی نوشته شده بود و در آن آقای ملکی ضمن دفاع از بیانیه «رفراندوم تغییر قانون اساسی» به انتقادات مطرح شده پاسخ داده و به قول خود «خط قرمز»هایش را ترسیم کرده است.

از زمان انتشار بیانیه «رفراندوم تغییر قانون اساسی» تا کنون مطالب متعددی پیرامون آن نوشته شده و انتقادات معینی به این بیانیه چه از زاویه محتوی، چه از زاویه شکل و چه از زاویه شیوه پیشبرد آن صورت گرفته است. در این فاصله نیز کم و بیش مدافعین این طرح به صورت پراکنده کوشیده اند تا به این انتقادات پاسخ گویند. آنچه در این میان برجسته است، پراکندگی، تشتت و پنهان شدن موضوع اصلی در لابلای این نوشته ها و از جمله نوشته رضا اکرمی است.

در آذرماه امسال، ۸ تن از چهره های سیاسی ملی، ملی مذهبی و دانشجویی در داخل و خارج از کشور به انتشار بیانیه «فراخوان ملی برگزاری رفراندوم» مبادرت ورزیدند که در آن خواهان «برگزاری یک همه پرسى با نظارت

نهادهای بین المللی برای تشکیل مجلس مؤسسان به منظور تدوین پیش نویس یک قانون اساسی نوین، مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای الحاقی آن» شده اند. این اقدام ابتدا به ساکن نبوده و به گفته برخی از تنظیم کنندگان اولیه، از چند ماه قبل از انتشار بیانیه، پیرامون آن با برخی نیروهای سیاسی نیز مذاکراتی صورت گرفته بود. آقای سازگارا در این مورد می گوید: «این دست اندرکاران نیز تا آنجا که دستشان می رسیده است در ایران با بسیاری از اشخاص و گروه های سیاسی صحبت کرده و آنها را در جریان گذاشته و خواهان امضای آنان شده بودند. عده ای مخالفت کرده و عده ای نیز ضمن موافقت امضای خود را به بعد موکول کرده بودند». (سیزده جواب به سیزده سؤال در مورد فراخوان رفراندوم / سایت اینترنتی اخبار روز چهارشنبه ۱۶ دی ۱۳۸۳)

به این ترتیب این بیانیه را می توان یک اقدام سیاسی معین، حاصل مذاکرات و گفتگوهای چند ماهه بخشی از نیروهای سیاسی ایران دانست. این اقدام سیاسی ناظر بود بر برگزاری یک همه پرسى برای تغییر قانون اساسی ایران و به همین منظور نیز می بایست تعدادی امضاء لازم برای این خواست جمع آوری می شد. اگرچه قانون اساسی ایران میزان امضاءهای لازم برای درخواست همه پرسى را روشن نکرده است، ولی به هر حال برای آن که درخواست همه پرسى صورتی قانونی و بقولی «محکمه پسند» داشته باشد، باید درصدی از مردم با آن موافق بوده و درخواست همه پرسى را امضاء می کردند. کمیته همه پرسى نیز بلافاصله پس از انتشار بیانیه دست به کار جمع آوری امضاء ها شد. پیش نویس یک قانون اساسی جدید نیز تهیه شده بود (این متن به رویت تنی چند رسید و منجمله آقای حاج سید جوادی نقدی بر آن نوشت). تا این مرحله همه چیز روشن و مشخص بود. هر کس می توانست موافق یا مخالف این همه پرسى باشد. بیانیه به روشنی موضوع همه پرسى (تغییر قانون اساسی) را تعیین کرده بود. این روشی است که در کشورهای دمکراتیک بکار گرفته می شود و تنظیم کنندگان نیز تاکید کرده بودند که خواهان برگزاری این همه پرسى از طریق راه های قانونی هستند.

اما بدیلی که تا کنون تنظیم کنندگان اولیه در مورد آن توضیحی نداده اند، بفاصله چند روز

پس از انتشار بیانیه، برنامه برگزاری همه پرسى متوقف شده و بیانیه نویسان اعلام کردند که هدف آنها تنظیم قانون اساسی جدید و برگزاری رفراندوم نبوده، بلکه تنها خواهان تبدیل شعار «رفراندوم تغییر قانون اساسی» به «گفتمان ملی» هستند. بدیگر سخن تنظیم کنندگان بیانیه اول این بار پیشنهاد می کنند که «رفراندوم تغییر قانون اساسی» به شعار محوری جنبش تحول خواه ایران تبدیل شود.

اکنون موضوع از «برگزاری یک رفراندوم» به «فراگیر کردن یک شعار» تغییر کرده است. علیرغم این، بسیاری از دوستان هنوز در چارچوب همان بیانیه اول مطلب می نویسند و آن را تائید یا نقد می کنند، سایت شصت ملیون دات کام همچنان مشغول جمع آوری امضاء است و برخی از منتقدین نیز از تنظیم کنندگان بیانیه اول در خواست کرده اند که آن متن اولیه را بر پایه انتقادات آنان اصلاح کنند. این همه در شرایطی است که رابطه همه اینها با «فراگیر کردن شعار رفراندوم» ناروشن است. اگر قصد بر فراگیر کردن این شعار است، هدف از جمع آوری امضاء یا تعیین شرط و شروط برای بیانیه چیست؟ و اگر قصد ایجاد یک ائتلافی از نیروهای سیاسی حول یک شعار است، که یقینا توافق بر سر پاره ای اصول از واجبات است، در این صورت «گفتمان ملی» در این میانه چه کاره است؟

از همین زاویه هم دلیل درخواست برخی از منتقدین از تنظیم کنندگان بیانیه اول مبنی بر اصلاح آن بیانیه، همچون نوشته رضا اکرمی، نامفهوم است و معلوم نیست چه هدفی را دنبال می کنند؟ آقای ملکی و دوستانشان سال ها است که در عرصه سیاست فعال اند. بنا به روایات مختلف، تنظیم کنندگان بیانیه اول و منجمله آقای ملکی از مدتها قبل از انتشار آن با دیگران پیرامون این موضوع مذاکراتی داشته اند. همگی هم بخوبی از نظرات خود و «خط قرمز» های خود مطلع هستند. همه این شواهد دال بر این دارد که آقای ملکی و دیگر نویسندگان بیانیه اول، آگاهانه و عامدانه از وارد کردن «خط قرمز» های خود پرهیز کرده اند. این کار یقینا با هدف معینی صورت گرفته است. توضیحاتی چون «هرکس که شناسنامه ایرانی دارد حق دارد در مورد آینده ایران بگوید و بنویسد و تصمیم بگیرد» و یا «این بر عهده

انتخاب آقای ملکی چندان دشوار نباشد!! ( فکر می‌کنم که «استاد» از «شاگرد» خواهش کند که دیگر از این درخواست‌ها نکند.!) بویژه آن که بتدریج با فروکش کردن گردو غبار هیاهوی «رفراندوم»، سیمای دوست داران «همه با هم» نمایان می‌شود.

جمعی از فعالین سیاسی در داخل و خارج از کشور، پروژه ای را با هدف شکلگیری ائتلاف بخش معینی از اپوزیسیون به منظور ایجاد یک آلترناتیو در مقابل جمهوری اسلامی و ابزاری برای چانه زنی با قدرت های خارجی، تدارک دیده اند. جمعی دیگر از فعالین سیاسی، که از ابتدا در آن بخش معین اپوزیسیون نبودند، می‌خواهند این پروژه را تغییر داده و در آن شرکت کنند. این تغییر اگر درچارچوب برنامه و اهداف آن پروژه نباشد، یقیناً راه بجایی نخواهد برد و کوشش دوستان بی حاصل هدر خواهد رفت. درست تر آن است که دیگر دوستان بجای کوشش در تغییر این پروژه، پروژه های خود را پیشبرند. راه تحول در ایران طولانی است و زمینه برای ایده های انقلابی فراوان!

هدف روشن و مشخص مثل رفراندوم با یکدیگر اتحاد نمایند» (همانجا)  
حال با علم به این شواهد، برخی از دوستان از آقای ملکی یا دیگران می‌خواهند که بیانیه ای منطبق با «خط قرمز»های خود بنویسند و طبیعتاً، همانگونه که رضا اکرمی هم می‌گوید بدون تردید چنین بیانیه ای از حمایت «گرایشی از طیف حامیان نظام پادشاهی را به همراه آندسته از «جمهوریخواهان» که همچنان دل در گرو نوع تعدیل شده تری از حکومت دینی را دارند با خود نخواهد داشت» و در مقابل آقای ملکی چه بدست می‌آورد «در صفوف جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران، پشتیبانان پایدارتر و مطمئن تری می‌یابد.»!! (درخواست شاگردی از استاد - سایت عصر نو)

در واقع پیشنهاد دوست عزیزم رضا اکرمی به آقای ملکی تنظیم متنی است برای ائتلاف با جمهوری خواهان دمکرات و لائیک. اکنون بر جناب ملکی است که بین آن ائتلافی که با نوشتن بیانیه اول پی می‌گرفت و آنچه آقای رضا اکرمی به وی پیشنهاد می‌کند، یکی را انتخاب کند. فکر می‌کنم گمانه زنی درباره

مجلس موسسان است که نوع رژیم آینده را تعیین کند»، بیشتر توجیحاتی است برای وقت کشی، وگرنه خود آقای ملکی و دوستان اش خوب می‌دانند که موضوع نه مانع تراشی است بر سر راه شرکت کسی در رفراندوم و نه شکی است در حقوق مجلس موسسان و حق ملت ایران در تصمیم گیری برای خود.

آنچه آگاهانه پرهیز می‌شود بیان این نکته است که، انتشار این بیانیه یک اقدام سیاسی بوده با هدف شکلگیری یک ائتلاف هر چه وسیع تر و به همین دلیل هم خط قرمزها کم رنگ شده اند تا اجازه عبور به برخی جریانات تاریخی نامطلوب داده شود. در این باره آقای سازگارا روشن و بی‌هیچ پرده پوشی ای هدف این اقدام سیاسی را بیان کرده است که: «تمام حرف اینجا است که با طرح رفراندوم و پشتیبانی گرایشات و گروه های متفاوت سیاسی از آن، اتحادی شکل گرفته است که اسباب تعجب محافل بین المللی نیز شده است. ایرانیان نشان داده اند که قادرند حتی اختلافات بزرگی مثل سلطنت و جمهوریت را نیز در این مرحله کنار بگذارند و بر سر یک

## «نظام جامع تأمین اجتماعی»

بقیه از صفحه ۱۰

همچنین باید یادآوری کرد که گروه زیادی از کارگران بطور میانگین حداقل حدود یکسال است که حقوق ماهانه خود را دریافت نکرده‌اند یعنی سرمایه داران با توجه به وامهای کلانی که به ویژه به این دلایل دریافت کرده‌اند و می‌کنند، این حقوقها را پرداخت نمی‌کنند. و یا در حالیکه با توجه به وامهای کلانی که به ویژه به این دلایل دریافت کرده‌اند و می‌کنند، این حقوقها را پرداخت نمی‌کنند. و یا در حالیکه سالانه حدود ۸۰۰ - ۷۰۰ هزار نفر به جویندگان کار و اشتغال اضافه می‌شود، رژیم حتی از ایجاد حداکثر ۵۰۰ هزار فرصت شغلی نیز ناتوان است.

حال با توجه به آنچه بدان اشاره رفت چگونه می‌توان تأمین اجتماعی و درمان و بازنشستگی را فراگیر کرده و به تمامی آحاد مردم گسترش داد؟!

## تمرکز، کنترل و نظارت، و حذف

اینک برپایه مصوبات، جهتگیریها و همچنین چارچوب برنامه‌های رژیم و روح و مضمون حاکم بر آنها و اهداف و تمایلات جناحهای مختلف آن، مقصود از ایجاد وزارت رفاه و تأمین اجتماعی روشن می‌شود.

هدف اصلی این طرح متمرکز کردن نهادهای مختلف رژیم و «سیاست گذاری متمرکز» (گفتگوی

کارمندان، معلمان و زنان و جوانان این کشور تبدیل به پول و سرمایه و نقدینگی شود و در خدمت مطایع سرمایه داران و دولت حامی آنها و نتولیرالیسم جهانی قرار گیرد.

اما هرگاه به تأمین اجتماعی به عنوان محور توسعه نگاه شود، تحقق تأمین اجتماعی فراگیر با حضور مردم در نهادها و تشکلهای مستقل آنان در ساختار و مناسباتی دمکراتیک متصور است و این همان موضوعی است که در ذات و ماهیت این رژیم وجود ندارد و اصولاً این رژیم در کلیت آن با چنین پدیده‌ای دشمنی آشتی‌ناپذیر دارد.

بر همین اساس مبارزات کارگران، کارمندان، معلمان، بازنشستگان، بیکاران و... برای تحقق یک سیستم تأمین اجتماعی جامع، دمکراتیک در ساختار و مناسبات، و فراگیر، وجه دیگری از مبارزات آنان برای ایجاد و برپایی تشکلهای مستقل صنفی - توده‌ای خواهد بود که با مبارزه متشکل آنها برای براندازی این رژیم به عنوان مانع اصلی تحقق خواسته‌هایشان، گره خورده است.

برنامه‌ریزی جامع برای رفاه، توسعه و تأمین اجتماعی تنها و تنها در پیرویه مشارکت توده‌ای از طریق تشکلهای مستقل آنان به دمکراتیک‌ترین روشن و مناسبات در تمام مراحل تدوین و تهیه و اجرا، دستیافتنی است و این مهم با ذات این رژیم تضادی آشتی‌ناپذیر دارد.

محمد ستاری فر با شرق. وی می‌گوید «مهمترین پیام راهبردی این طرح در صدد هماهنگ کردن دستگاهها و ایجاد یک منظومه است. نقص کار ما در حوزه تأمین اجتماعی به نداشتن سر برای پیکر باز می‌گردد.» آبان ۱۳۸۳) در نهادهای مختلف ذیربط که به نوعی دست اندرکار بیمه‌های اجتماعی، بیکاری و بازنشستگی هستند، خواهد بود، تا کنترل و نظارت متمرکز و گسترده را بر نهادهای مذکور در راستای سیاستهای فوقاً اشاره شده و همچنین سیاستهای بانک جهانی فراهم کند. و بر همین پایه حذف و محدود کردن دامنه شمول تأمین اجتماعی و بیمه بیکاری و بازنشستگی و... را دنبال می‌کند.

این طرح، در نهایت گروه بیشماری از کارگران و کارمندان و زحمتکشان را از شمول قوانین کار و تأمین اجتماعی و بیکاری و بازنشستگی محروم کرده و خواهد کرد.

اگرچه می‌توان به اهداف دیگر نهفته در این طرح، از جمله فراهم کردن نیروی کار بسیار ارزان قیمت و بدون برخورداری از بیمه‌های اجتماعی و بازنشستگی و دیگر امکانات، برای ساختار اقتصادی بحران زده ایران و از جمله هم برای بخش دولتی و هم بخش خصوصی آن نیز اشاره کرد. چرا که تاکنون هرچه به این دو بخش تزریق شده (از طریق بودجه عمومی، فروش و واگذاری مفت و مجانی کارخانجات و صنایع و... ) افاقه نکرده و در نتیجه باید دار و ندار و زندگی حال و آینده کارگران،